

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان / جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران
۰۱ اگست ۲۰۲۳

مردم در دوسوی مرز و تقابل نظامی طالبان و جمهوری اسلامی

درگیری نظامی در مرز افغانستان و ایران روز شنبه ۶ جوزا (خرداد) در منطقه "ده دوست محمد" مربوط زابل و ولسوالی کنگ و لایت نیمروز پی آمدهای خطرناکی را ممکن است برای مردم در دو سوی مرز داشته باشد. این واقعه که کاملاً اتفاقی نبود می تواند مردم دو کشور را در آتش جنگ ارتجاعی دیگری درگیر کند که هشیاری نیروهای سیاسی و توده های مردم در دو سوی مرز را می طلبد.

از زمان روی کار آوردن طالبان که هنوز به دو سال نرسیده چندین درگیری نظامی سطحی میان نیروهای طالبان و نیروهای جمهوری اسلامی صورت گرفته است. اما این یکی شدیدترین و مرگبارترین آن بوده است و طرفین از سلاح های سنگین و آتش توپ و خمپاره استفاده کرده اند. در این واقعه کشته شدن دوتن و زخمی شدن چند تن دیگر از مرزبانان جمهوری اسلامی و یک تن از نیروهای طالبان تأیید شده است. اهمیت دیگر این درگیری این است که به مناطق روستائی کشیده شده و تعدادی از غیر نظامیان کشته و زخمی شده اند که جزئیات زیادی در این مورد در دسترس نیست. اما انتشار فلم هائی در شبکه های اجتماعی نشان از ورود نیروهای طالبان به روستاهای مرزی واقع در ایران دارد. علی رغم این که مسئولین دو جریان بنیادگرا تلاش کردند در مجموع از اهمیت این درگیری بکاهند و آن را " دعوای خانوادگی" بنامند و یا وزیر خارجه ایران خبر از " نتایج خوب" مذاکرات با طالبان را در روز ۱۰ جوزا (خرداد) داد اما ظاهراً این مسأله خاتمه نیافته است. یکی از فرماندهان جمهوری اسلامی با صحبت از لزوم استقرار پهپادها برای " دفاع از مرزها" در واقع طالبان را تهدید کرد و از طرف دیگر فلم هائی در شبکه های اجتماعی نشان می دهد که طالبان در همان روز ۱۰ جوزا (خرداد) دهها تانک و نفربر زرهی و تسلیحات سنگین را با نیروهای خود به طرف مرز اسلام قلعه با ایران اعزام می کند.

ظاهراً دوستی دو دولت جمهوری اسلامی و طالبان از پایه و اساس محکمی برخوردار نیست و با هر تلنگری این دیوار دوستی ممکن است فروریزد چرا که پایه دوستی این دو نیروی بنیادگرا بر روی تضادهای عمیقتری بنیان نهاده شده است. هر چند درگیری اخیر ظاهراً حول مسأله حق آبه از رودخانه هلمند (هیرمند) و با " هشدار" کاذب و احمقانه رئیسی حاد شد. اما تضادهای دو طرف عمیقتر از آن است و حامل جنبه هائی از تضادهای جهانی و منطقه ئی، اقتصادی و ایدئولوژیک است که بر جدیت آن می افزاید به خصوص در شرایط ویژه ای که هر دو طرف به چنین جنگی احتیاج دارند. مرزها و حق آبه ها اگر چه تا حدی هم برایشان از اهمیت برخوردار است اما هیچ کدام موضوع

اصلی و درجه اول این درگیری نیستند. طالبان تنها نیروئی است که در افغانستان به قدرت می رسد و نسبت به مرزهای دیورند بی تفاوت بوده و تا به حال هیچ اعتراضی به واگذاری بخش مهمی از پشتونستان افغانستان به پاکستان نداشته است. از طرف دیگر مسأله حق آبه رود هلمند (هیرمند) موضوع مورد مشاجره دولت های متوالی ایران و افغانستان بوده است اما این مشاجره ها هیچ گاه به حدی نبوده که باعث درگیری نظامی حتی در ابعاد کوچک شود.

عوامل و تضادهای زیربنایی:

همانگونه که اشاره شد این درگیری اتفاقی نبود بلکه عوامل و تضادهای زیربنایی به آن دامن زده که حتی ممکن است در آینده در صورتی که هر دو رژیم همچنان در قدرت بمانند، به درگیری های شدیدتری میان دو نیرو بینجامد. در زیر به برخی از مهمترین عوامل و تضادهائی که ناشی از تضادهای داخلی، منطقه ئی و جهانی می باشند اشاره می کنیم.

۱- ضرورت به جنگ و درگیری برای هر دو نیروی بنیاد گرای در قدرت: هر دو نیروی بنیادگرا به تحریک احساسات ناسیونالیستی در کشور خود هم محتاجند و هم از آن بهره خواهند برد. جمهوری اسلامی در یک بحران مشروعیت، بی اعتمادی و بی ثباتی قرار گرفته و هیچ راهی برای برگرداندن اعتماد مردم و ثبات در مقابلش وجود ندارد، در چنین شرایطی ممکن است تصور کند که از طریق یک جنگ و یا درگیری می تواند با تحریک احساسات ناسیونالیستی بخشی از مردم را حول میهن پرستی کاذب و دفاع از میهن، با خود متحد کند و از این طریق موقعیت خود را محکم کند. از طرف دیگر طالبان نیز در موقعیت بهتری قرار ندارد اگر چه ممکن است خیزش های عمده ای که در چند سال گذشته ایران را در بر گرفته هنوز در افغانستان ظاهر نشده باشند، اما مخالفت ها با طالبان در میان زنان که از همه شئون زندگی اجتماعی محروم شده و همچنین در میان جوانان و بقیه مردم به خصوص مردم غیر پشتون بشدت وجود دارد و هنوز از یک ثبات سیاسی برخوردار نیست. در نتیجه طالبان به احتمال زیاد بر روی جنگ و تضاد و شاخ و شانه کشیدن برای جمهوری اسلامی حساب می کند تا بتواند احساسات میهن پرستی و حمایت مردم از خود را برانگیزد. به همین علت ابائی از درگیر شدن ندارند به خصوص این که آنچه طالبان بعد از زن ستیزی در چننه دارد جنگ سالاری است. تنش و دامن زدن به این جنگ که از طرف دو نیروی بنیادگرا دامن زده می شود، علیه مردم دو کشور است و به نفع مرتجعین حاکم و محکم کردن پایه های لرزان و ناپایدارشان خواهد بود. این جنگی است که هر دو طرف علی رغم ظاهر شان به آن احتیاج دارند و بدتر این که این احتیاج بر بطن تضادهای عمیقتری خود را می نمایند.

۲- تضادهای امپریالیستی: طالبان در نتیجه توافقتنامه دوحه میان دولت ترمپ و طالبان به قدرت رسید و امپریالیسم امریکا تا آنجا پیشرفت که حکومت پوشالی وابسته به خود را کنار نهاد و طالبان را علی رغم سالها جنگ با آن به قدرت بازگرداند. یکی از اهداف مهم امریکا از این تعویض این بود که بتواند از طالبان و نیروهای تروریستی که در افغانستان در شرایط طالبان قدرت می گیرند برای مقابله با چین و روسیه و بی ثبات کردن مرز آنها و متحدینشان و همچنین از همان ابزار به مثابه اهرم فشاری برای به خط کردن جمهوری اسلامی استفاده کند. (رجوع به مقاله تحلیلی بر قدرت گیری دوباره طالبان و تحولات بعد از آن ۱۳ جدی-۱۴۰۰) جمهوری اسلامی تلاش کرد در هماهنگی با چین و روسیه این پلان غربی ها را با همکاری و تعامل با طالبان خنثی کند و در مقابل از به قدرت رساندن طالبان توسط امریکا برای تقویت اسلام سیاسی در منطقه که بشدت در موقعیت ضعیفی قرار گرفته، استفاده کند. زیرا جمهوری اسلامی بر این امکان حساب می کرد که تقویت اسلام سیاسی در منطقه می تواند بر موقعیت جمهوری اسلامی مؤثر واقع شود. اما اگر تضاد جمهوری اسلامی با طالبان حدت یابد نشان خواهد داد که تضادی که باعث به قدرت رساندن طالبان شد، قوی تر از ترفندهای جمهوری اسلامی برای خنثی کردن و یا بهره برداری از طالبان بوده است. به

خصوص این که طالبان این روزها بیشتر مورد محبت و ملاحظت کشورهای امپریالیستی غرب قرار می‌گیرد. نه تنها سکوت نسبتاً مطلق در مورد زن ستیزی ها و جنایات طالبان از طرف دولت های غربی اعمال می‌شود بلکه در کنفرانس اخیر دوحه در مورد افغانستان، "جامعه جهانی" بخوان امپریالیست ها توافق کردند هفته ای چهل دو میلیون دلار به افغانستان فعلاً پاداش دهند تا بعد آن را بیفزایند. همچنین گفته می‌شود که نخست وزیر قطر در دیدارش با رهبر طالبان حامل پیامی از طرف واشنگتن بوده است و حتی شایعاتی مبنی بر همراهی برخی مقامات امنیتی امریکا با رهبر طالبان وجود دارد. این خبرها تأیید نشده است. اما در صورت تأیید می‌توان اعمال فشار طالبان بر جمهوری اسلامی را به آن ارتباط داد.

۳- تضادهای منطقه‌نی: همچنین باید به تضاد میان قدرت های منطقه‌نی هم توجه کرد. علی‌رغم مناسبات ظاهراً خوب جمهوری اسلامی با پاکستان و یا برقراری مناسبات با عربستان اما رقابتها از بین نرفته است. در این میان این قدرت ها و به خصوص پاکستان از میان پیچ و خم های بسیاری در دو دهه گذشته عبور کرده است و ریسک هائی را متحمل شده تا بتواند از شرایط منطقه‌نی مناسب و به نفع خود برخوردار گردد. این شرایط برای پاکستان با تغییر و تحولاتی که باعث به قدرت رساندن طالبان شد، به دست آمد. چرا که یکی از صحنه گردان های مهم سیاست طالبان ارتش و سازمان استخبارات پاکستان است. بنابراین به آسانی این شرایط را از دست نخواهد داد به همین دلیل می‌توان گفت که یکی از فاکتورهای رابطه میان طالبان و جمهوری اسلامی تضادها و رقابت های منطقه‌نی است.

۴- تضاد ایدئولوژیک : جمهوری اسلامی و طالبان علی‌رغم اتکاء بر حکومت اسلامی اما دارای تضادهای دیرینه ایدئولوژیک هستند. تضادی که بر اساس شیعه و سنی است اما تحت تأثیر رقابت ها در عرصه های سیاسی و تلاش برای نفوذ اسلام نوع خود در منطقه شدیدتر و حادثر گشته است. اگر چه در این دور از به قدرت رسیدن طالبان هر دو طرف تلاش کرده اند بنابه موقعیت شان تعامل بیشتری به این مسأله نشان دهند اما این تعامل موقتی و شکننده است.

۵- تضادهای اقتصادی و اختلاف بر سر مسأله حق آبه : آنچه مسلم است هدف هیچ یک از دو حکومت در مورد حق آبه، شرایط زیست توده های مردم که شدیداً تحت تأثیر کم آبی قرار خواهند گرفت، نیست. جنگ آنها بر سر حق آبه از یک طرف بهانه ای برای شاخ و شانه کشیدن به یک دیگر تحت تأثیر دیگر تضادهاست. از طرف دیگر به دنبال منافع اقتصادی خود می‌باشند. بخش مهمی از آب رودخانه هلمند(هیرمند) برای کشت یابی (خشخاش) و تولید تریاک و مواد مخدری که تحت کنترل طالبان است منحرف می‌شود. اگر هم نگرانی طالبان واقعاً آب باشد و از جریان آب به طرف ایران خودداری کند دلیل اصلی همین است و نه نگران کم آبی مردم در افغانستان. از طرف دیگر وقتی رئیسی به طالبان «هشدار» می‌دهد، این هشدار هدفش نه موقعیت فلاکت بار و بی آبی مردم در سیستان و بلوچستان است، بلکه بیشتر یک ژست تو خالیست. اگر رئیسی و بقیه مرتجعین جمهوری اسلامی به فکر مردم بودند، آنگاه مردم و مراتع و نخل های خوزستان یکی از پرآب ترین استان های ایران از بی آبی هلاک نمی‌شدند. سیاست های اقتصادی سرمایه دارانه جمهوری اسلامی آب را در جهت ایجاد سودهای کلان برای سرمایه داران حاکم از غرب به شرق و یا از جایی به جای دیگر سرازیر می‌کند اما در مورد توده های مردمی که در بی آبی زندگی می‌کنند و کل موقعیت مکان و محل زندگی چندین نسل متوالی شان به خطر افتاده اعتنائی ندارند.

در چنین شرایطی است که هر دو نیروی مرتجع، بنیادگرا تلاش می‌کنند که اعتبار نداشتن خود را با استفاده از تضاد بر سر موضوع حق آبه رودخانه هلمند (هیرمند) و برانگیختن احساسات ناسیونالیستی به دست آورند. چنانچه حتی بخشی از توده های مردم در دام این سیاست های ارتجاعی بیفتند، دود آن به چشم توده های زحمتکش و تحت ستم خواهد رفت.

در چنین شرایط حساسی سلطنت طلبان و رضا پهلوی فرزند شاه دیکتاتور نیز در هماهنگی با جمهوری اسلامی تلاش می کند که با دفاع از ارتش و سپاه و سمت گیری با آنان در این قضیه به اختلافات میان مردم در دوسوی مرزها دامن زند. هم زمان احمد مسعود فرزند احمد شاه مسعود، از موقعیت استفاده کرده و به جمهوری اسلامی گله می کند و به صورت تلویحی خواهان دفاع جمهوری اسلامی از او و جبهه ای که او به آن تعلق دارد شده است. موقعیت توده های مردم برای مرتجعین حاکم و مرتجعینی که در اپوزیسیون قرار دارند، مهم نیست. برای آنها اهمیت ندارد که توده های مردم در دو سوی مرز با تاریخ مشترک و موقعیت جغرافیایی مشترک محتاج به همکاری و روابط نزدیک برای مقابله با تضادهای اجتماعی و محیط زیستی پیش رو می باشند. برای آنها مهم این است که بتوانند با اتکاء به نقاط انفصال و تفاوت ها حاکمیت ستمگرانه و استثماراری خود را به پیش برند. آنها در تلاشند تا با اتکاء به اختلافات دینی، احساسات ناسیونالیستی و مرزهایی که تنها برای استفاده و سوء استفاده مرتجعین به کار گرفته شده است توده های مردم را تحت فشار هر چه بیشتر قرار دهند و با جنگهای خانمانسوز دهها هزار و یا بسیار بیشتر را به کام مرگ فرو برند و خانواده های بسیاری را در رنج و اندوه بیشتری بنشانند.

اینک نگرانی در میان مردم آزاده در دو سوی مرزها در مورد موقعیت بیش از دو میلیون مهاجر افغانستان که در ایران زندگی می کنند، بالا گرفته است. مهاجرانی که حتی قبل از این زیر فشارها و تضيیقات ضد انسانی حکومت جمهوری اسلامی و برخوردهای غیر قابل تحمل و مشمئز کننده افراد و قشرهای عقب مانده قرار داشته اند. با تحولات میان دو دولت، احتمال تلاش برای دامن زدن به اذیت و آزار مهاجرین افغانستان در ایران و فشارهای بیشتر بر آنها از جانب حکومت بیشتر می شود.

در چنین شرایطی کنار زدن همه آن ابزار و آلات همانند دین و مذهب، مرز و کشور که در طول تاریخ حاکمیت استثماراری برای ایجاد جدائی و تفرقه میان توده های مردم و استثمار شدیدتر آنها ساخته و پرداخته و به کار گرفته شده ضروری است.

پرولتاریای جهانی دین و مرز و وطنی ندارد و برای آنها نمی جنگد بلکه برای رهائی مردم از قید ستم و استثمار علیه طبقات حاکمه و استثمار گر و علیه سرمایه داری جهانی که جهان را به گروگان گرفته اند و هیولاهائی مانند طالبان و جمهوری اسلامی را پدید آورده اند، می جنگد و خواهد جنگید. ایده های کهن را به دور اندازیم و برای انقلابی که در خدمت توده های مردم باشد بجنگیم.

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان

۱۲ جوزا (خرداد) ۱۴۰۲